**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه129– 17 /10/ 1397 زوجه بودن حقیقی یا حکمی /مطلقه رجعیه** **/کتاب العده**

**خلاصه بحث:**

استاد گرامی دو احتمال را در مورد روایات «ایاکم و المطلقات ثلاثاً...» مطرح و شواهدی را از روایات برای این دو احتمال ذکر می‌کنند.

**احتمال اول**

در جلسه قبل عرض کردیم در مورد روایاتی که فرموده‌اند: ایاکم و المطلقات ثلاثاً فی مجلس واحد فانهنّ ذوات ازواج،[[1]](#footnote-1) دو احتمال وجود دارد و این دو احتمال ضعیف‌تر از آن احتمال که ناظر به ایام عده باشد نیست. یک احتمال این است که ناظر به متعارف یعنی مطلقات ثلاثاً که شرایط را ندارد باشد. مرحوم شیخ این روایت را این طور حمل کرده است. مؤید فرمایش مرحوم شیخ بعضی از روایات است که سؤال مطلق است، ولی از پاسخ امام7 فهمیده می‌شود که سؤال را مربوط به جایی گرفته‌اند که طلاق باطل است.

**روایت سماعه بن مهران**

الْحُسَیْنُ بْنُ سَعِیدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، ما این روایت را صحیحه می‌دانیم و قبلاً بحثش را ذکر کردیم. قَالَ سَأَلْتُهُ، مراد امام صادق7 است. ما این روایت را نه از ناحیه عثمان بن عیسی، نه به خاطر سماعه بن مهران و نه به دلیل مضمره بودن دارای اشکال نمی‌دانیم. عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثاً فِی مَجْلِسٍ وَاحِدٍ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ9 رَدَّ عَلَی عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ امْرَأَتَهُ طَلَّقَهَا ثَلَاثاً وَ هِیَ حَائِضٌ فَأَبْطَلَ رَسُولُ اللَّهِ9 ذَلِکَ الطَّلَاقَ وَ قَالَ کُلُّ شَیْ‏ءٍ خَالَفَ کِتَابَ اللَّهِ وَ السُّنَّةَ رُدَّ إِلَی کِتَابِ اللَّهِ وَ السُّنَّةِ.[[2]](#footnote-2) سؤال مطلق است، ولی امام7 در هنگام جواب حکم صورت حائض بودن را ذکر می‌کنند. علتش این است که معمول مواردی که طلاق ثلاثاً واقع می‌شده است شرایط را نداشته است. حیض خصوصیت ندارد.[[3]](#footnote-3) [[4]](#footnote-4)

**روایت ابوایوب خراز**

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ، منظور از ابی اسحاق که محمد بن احمد بن یحیی از او نقل می‌کند ابراهیم بن هاشم است، عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ الْخَزَّازِ، خراز درست است، عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ7 قَالَ: کُنْتُ عِنْدَهُ فَجَاءَ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ فَقَالَ رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثاً قَالَ بَانَتْ مِنْهُ، طلاق بائن است، قَالَ فَذَهَبَ‏ ثُمَ‏ جَاءَ آخَرُ مِنْ أَصْحَابِنَا فَقَالَ رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثاً فَقَالَ تَطْلِیقَةٌ وَ جَاءَ آخَرُ فَقَالَ رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثاً فَقَالَ لَیْسَ بِشَیْ‏ءٍ ثُمَّ نَظَرَ إِلَیَّ فَقَالَ هُوَ مَا تَرَی. مسئله همین جور است و خیال نکن که من به صورت‌های مختلف جواب دادم.

در روایت دیگری راوی می‌گوید خدمت امام7 بودم، کسی وارد شد و سؤال کرد و امام7 یک جور جواب دادند. مقداری گذشت، شخصی دیگر آمد و همان مسئله را سؤال کرد و امام7 جواب دیگری دادند. می‌گوید نزدیک بود آسمان روی سرم بیاید. نفر سوم آمد و سؤال کرد و جواب سومی داده شد. نفر سوم من را آرام کرد، چون پیداست که سرّی هست و چند بار که اشتباه نمی‌کنند. بعد حضرت توضیح داد که این‌ها موارد مختلفی بوده و حکم هر کدام با دیگری فرق داشته است. در این روایت هم می‌گوید: ثُمَّ نَظَرَ إِلَیَّ فَقَالَ هُوَ مَا تَرَی.

قَالَ قُلْتُ کَیْفَ هَذَا قَالَ فَقَالَ هَذَا یَرَی أَنَّ مَنْ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثاً حَرُمَتْ عَلَیْهِ وَ أَنَا أَرَی أَنَّ مَنْ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثاً عَلَی السُّنَّةِ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَ رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثاً وَ هِیَ عَلَی طُهْرٍ فَإِنَّمَا هِیَ وَاحِدَةٌ وَ مَنْ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثاً عَلَی غَیْرِ طُهْرٍ فَلَیْسَ بِشَیْ‏ءٍ.[[5]](#footnote-5) نفر اول که عقیده‌اش بوده، قاعده الزام در موردش جاری شده است و بانت منه.[[6]](#footnote-6) آن که در طهر بوده، واحده واقع شده است و کسی که در طهر نبوده ولی شیعه بوده طلاقش باطل است و آن که سنی بوده طلاقش صحیح است.

**روایت موسی بن اشیم**

روایت دیگری شبیه همین روایت وجود دارد که شاید روشن‌تر باشد. عن یحیی بن زکریا البصری عن عدة من أصحابنا عن موسی بن أشیم قال دخلت علی أبی عبد الله7 فسألته عن رجل طلق امرأته ثلاثا فی مجلس فقال لیس بشئ فأنا فی مجلسی إذ دخل علیه رجل فسأله عن رجل طلق امرأته ثلاثا فی مجلس فقال ترد الثلاث إلی واحدة، فقد وقعت واحدة ولا یرد ما فوق الثلاث إلی الثلاث، ولا إلی الواحد، فنحن کذلک إذ جاءه آخر فقال له ما تقول فی رجل طلق امرأته ثلاثا فی مجلس؟ فقال إذا طلق الرجل امرأته ثلاثا بانت منه، فلم تحل له حتی تنکح زوجا غیره، فأظلم علی البیت وتحیرت من جوابه فی مجلس واحد بثلاث أجوبه مختلفة فی مسألة واحدة، در آن روایت وقتی سه بار اتفاق افتاد دیگر فهمید که سرّی هست. فقال یا ابن أشیم أشککت؟ ود الشیطان أنک شککت، إذا طلق الرجل امرأته علی غیر طهر ولغیر عدة، یعنی شرایط طلاق را دارا نباشد، کما قال الله عز وجل ثلاثا أو واحدة فلیس طلاقه بطلاق، چون کما قال الله دارد و یعنی در قرآن هست، حدس می‌زنم مراد از لغیر عدة لغیر سنة باشد. مگر این که لغیر عده تفسیر همان علی غیر طهر باشد. گاهی طلاق عده یعنی طلاق در طهر و طلاق لغیر عده یعنی طلاق لغیر طهر. تعبیر دیگری با عنوان طلاق السنه و طلاق البدعه نیز داریم. طلاق السنه یعنی طلاقی که شرایطی را که در قرآن ذکر شده است و یکی از آن‌ها شاهد گرفتن است، دارد. وإذا طلق الرجل امرأته ثلاثا وهی علی طهر من غیر جماع بشاهدین عدلین فقد وقعت واحدة وبطلت الثنتان، ولا یرد ما فوق الواحدة إلی الثلاث، ولا إلی الواحدة، وإذا طلق الرجل امرأته ثلاثا علی العدة کما أمر الله عز وجل فقد بانت منه ولا تحل له حتی تنکح زوجا غیره، فلا تشکن یا ابن أشیم ففی

کل والله من ذلک الحق.[[7]](#footnote-7)

نکته استدلال من این بود که گاهی سؤال شخص عام است، ولی مقدمه برای این است که حکم خودش را بداند و امام7 حکم را مربوط به آن شخص خاص جواب داده‌اند.[[8]](#footnote-8) [[9]](#footnote-9) گاهی یک روایت گر چه عنوان عام دارد، بر متعارف یا متعارف نسبت به مخاطبان حمل شده است، چون متعارف مخاطب‌های مختلف فرق داشته است. یکی شیعه بوده که متعارفش صحیح به نحو واحده بوده است و دیگری سنی بوده که متعارفش قاعده الزام بوده است. بر متعارف مخاطب و من یکون فی حال المخاطب حمل شده است. حکم شخصی نیست، بلکه حکم صنفی است برای کسی که از لحاظ ویژگی‌ها با مخاطب مشابهت‌هایی داشته باشد. حکم کلی به آن معنا نیست.[[10]](#footnote-10)

**احتمال دوم**

احتمال دوم این است که روایت «فانهنّ ذوات ازواج» ناظر به کسی است که سه طلاقه می‌کند و بعد پشیمان می‌شود و می‌گوید که من به این زن علاقه دارم و در واقع رجوع می‌کند ولو با ابراز این که من به این زن علاقه دارم. مراد از فانهنّ ذوات ازواج صورتی است که یک نوع رجوع هم واقع می‌شود. شاید مؤید این احتمال، روایتی باشد که از کتاب نوادر احمد بن محمد نقل شده است. کتابی که به نام نوادر احمد بن محمد وجود دارد، برای احمد بن محمد نیست، بلکه کتاب حسین بن سعید است که من در موردش مفصل بحث کرده‌ام و چاپ هم شده است. بعضی از روایت‌های آن سنددار است و برخی بی‌سند است. خوش‌بختانه این روایت از روایت‌های سنددار کتاب حسین بن سعید است.

**روایت سماعه**

عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ7 عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثاً فِی مَجْلِسٍ وَاحِدٍ فَقِیلَ‏ لَهُ‏ إِنَّهَا وَاحِدَةٌ فَقَالَ لَهَا أَنْتِ امْرَأَتِی، وقتی فهمید که این طلاق واحده است گفت انت امرأتی. گویا از اول دنبال این بوده است که یک راه برای بازگشت پیدا کند. خیلی وقت‌ها اشخاصی که طلاق می‌دادند و حتی سلاطین که سه طلاقه می‌کردند، بعد پشیمان می‌شدند و دنبال راه حل می‌گشتند و به ائمه: مراجعه می‌کردند و ائمه: در این جور مواقع حق و واقعیت را بیان می‌کردند. فَقَالَتْ لَا أَرْجِعُ إِلَیْکَ أَبَداً فَقَالَ لَا یَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ یَتَزَوَّجَهَا غَیْرُهُ.[[11]](#footnote-11) ذهنیتی وجود داشته است که حتی بعد از این که به او هم گفته‌اند که طلاق واحده است و

شوهرش هم رجوع کرده است، باز مقاومت می‌کند. در این فضا اگر بگویند اتقوا المطلقات ثلاثاً، یعنی ممکن است مواردی از مطلقات ثلاثا باشد که رجوع واقع می‌شود و مقاومت در مقابل جواز رجوع درست نیست. البته ما بعداً در همین بحث به این روایت برمی‌گردیم. ظاهر لَا یَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ یَتَزَوَّجَهَا غَیْرُهُ این است که الآن زوجه نیست و رجوع را مصداق تزوّج قرار داده است.

**روایات دیگر**

روایت‌های با مضمون ایاکم و المطلقات ثلاثاً را که در این باب جامع احادیث الشیعه هست می‌خوانم و روایت‌هایی را که در باب‌های دیگر هست بعداً می‌خوانم.

حدثنا أبی قال حدثنا الحسن بن أحمد المالکی، ما مفصل بحث کردیم که شیخ پدر صدوق، حسن بن احمد المالکی است و او غیر از حسین بن احمد المالکی شیخِ احمد بن هلال است. وثاقتش هم اثبات نشده است. قال حدثنا عبد الله بن طاووس سنة احدی و أربعین و مائتین قال قلت لأبی الحسن الرضا7 ان لی ابن أخ زوجته ابنتی، یک برادرزاده دارم که دختر خودم را به ازدواجش درآورده‌ام، یعنی دخترعمو و پسرعمو هستند، و هو یشرب الشراب و یکثر ذکر الطلاق، ظاهراً وقتی شراب می‌خورد از خود بی‌خود می‌شود و زنش را سه طلاقه می‌کند، فقال إن کان من إخوانک فلا شئ علیه، اگر این برادرزاده شما شیعه است گر چه شیعه فاسق و شراب‌خوار است، به خاطر سه طلاقه کردن تکلیفی به گردنش نیست، و ان کان من هؤلاء فأبنها منه فإنه عنی الفراق، او در واقع قصد طلاق دارد، یعنی با توجه به این که دینش این طور است، طلاق در حال سکر او هم منشأ اثر است.[[12]](#footnote-12) قال قلت جعلت فداک ألیس روی عن أبی عبد الله7 أنه قال إیاکم والملطلقات ثلاثا فی مجلس واحد فإنهن ذوات أزواج؟ فقال ذلک من إخوانکم لا من هؤلاء لأنه من دان بدین قوم لزمته أحکامهم.[[13]](#footnote-13) اگر سنی باشد ذوات ازواج تلقی نمی‌شود و می‌توان با او ازدواج کرد.

علی بن الحسن بن فضال عن محمد بن الحسین عن محمد بن أبی عمیر عن حفص بن البختری عن أبی عبد الله7 قال إیاکم و المطلقات ثلاثا فإنهن ذوات أزواج.[[14]](#footnote-14) روایت موثقه است. محمد بن حسین بن ابی الخطاب، محمد بن ابی عمیر و حفص بن البختری امامی ثقه هستند و علی بن حسن بن فضال فطحی ثقه است.

أبو القاسم الکوفی فی کتاب الاستغاثة روینا عن أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب7 انه قال تجنبوا تزویج المطلقات ثلاثا فی مجلس واحد فإنهن ذوات بعول.[[15]](#footnote-15)

عن الفضل بن شاذان عن علی بن موسی الرضا8 قال قال أمیر المؤمنین7 اتقوا تزویج المطلقات ثلاثا

فی موضع واحد فإنهن ذوات أزواج.[[16]](#footnote-16)

دو روایت هست که خیلی شبیه هم هستند. روایت اول این است که مأمون از امام رضا7 می‌خواهد که محض الاسلام را برای مأمون بنویسند. امام7 رساله‌ای را می‌نویسند که به نام روایت محض الاسـلام می‌توان از آن یاد کرد. روایت دیگر را اعمش از امام صادق7 نقل می‌کند که اولش تعبیر شرایع دین را دارد. من مقاله مفصلی در مورد این دو روایت و مشابهات این‌ها و بحث‌های سندی حدود سی سال قبل برای آخرین کنگره امام رضا7 نوشته بودم که چاپ هم نشد. این دو روایت خیلی مشابه هم هستند و احتمال قوی وجود دارد که امام رضا7 همان رساله اعمش را با بعضی تفاوت‌ها به مأمون داده‌اند و ممکن است امام مصلحت دانسته و بعضی تعبیراتش را تغییر داده باشند.

در هر دو روایت، هم روایت محض الاسـلام و هم روایت شرایع دین، تعبیر اتقوا تزویج المطلقات ثلاثاً فی موضع واحد فانهنّ ذوات ازواج وارد شده است.

در دعائم از پیغمبر9 این طور نقل شده است: عن رسول الله9 انه نهی عن المطلقات ثلاثا لغیر العدة وقال انهن ذوات أزواج.[[17]](#footnote-17) در روایت‌های دیگر مطلقات ثلاثا به طور مطلق است، ولی این جا تعبیر لغیر العده ذکر شده است.[[18]](#footnote-18)

**روایت محض الاسلام**

روایت دیگر رقم 40090 همان روایت محض الاسلام است که از عیون و تحف العقول نقل شده است. عیبی ندارد که روایت کامل را بخوانم. سأل المأمون علی بن موسی الرضا8 أن یکتب له محض الاسلام علی سبیل الایجاز والاختصار فکتب7 له (إلی أن قال) والطلاق للسنة علی ما ذکره الله تعالی فی کتابه وسنة نبیه9، ولا یکون طلاق لغیر سنة وکل طلاق یخالف الکتاب فلیس بطلاق کما أن کل نکاح یخالف الکتاب فلیس بنکاح، ولا یجوز أن یجمع بین أکثر من أربع حرائر وإذا طلقت المرأة للعدة ثلاث مرات لم تحل لزوجها حتی تنکح زوجا غیره. طلاق للعده یعنی طلاق داده شود و بعد از آن عده سپری شود. و قال أمیر المؤمنین7 اتقوا تزویج المطلقات ثلاثا فی موضع واحد فإنهن ذوات أزواج.

در تحف العقول آمده است: روی أن المأمون بعث الفضل بن سهل ذا الریاستین إلی الرضا7 فقال انی أحب أن تجمع لی من الحلال والحرام والفرائض والسنن فإنک حجة الله علی خلقه ومعدن العلم فدعا الرضا7

بدواة وقرطاس وقال للفضل اکتب (إلی أن قال) والطلاق بالسنة (وذکر نحوه).[[19]](#footnote-19)

در وسائل اختلاف نسخه‌ها ذکر نشده است. بعضی اختلاف نسخه‌ها خیلی مهم است، اما وسائل در جاهایی که از چند مصدر نقل می‌کند ذکر نکرده است و تعبیراتی مانند مثله و نحوه آورده است. جامع الاحادیث این امتیاز را دارد که این اختلافات را ذکر کرده است، البته فقط در مورد کتب اربعه ذکر کرده است و اختلافات کتب دیگر ذکر نشده است. نمی‌دانم چرا این طور مشی کرده‌اند. بعضی جاها خیلی مهم است، مثلاً صحیحه ثانی زراره در باره استصحاب در علل نقل شده است و بعضی تفاوت‌های نقلی آن تأثیر جدی در نحوه استدلال و بحث دارد و حتی در مورد استصحاب هم اثرات خاص دارد. اگر این جا مثلاً اذا طلقت المرأه للعده در تحف نباشد، می‌تواند اثرگذار باشد. در خصال هم این روایت جزء روایت‌های شرایع دین نقل شده است.

**روایت جعفر بن سماعه**

مورد دیگر روایتی است که از لحاظ نحوه فهم اصحاب از روایت‌های بحث ما مهم است. این را می‌خوانم و فردا توضیح می‌دهم. روایت جعفر بن سماعه رقم 40187 است. و سمعت جعفر بن سماعة و سئل عن امرأة طلقت علی غیر السنة ألی أن أتزوجها؟ فقال نعم فقلت له ألیس تعلم أن علی بن حنظلة روی إیاکم و المطلقات ثلاثا علی غیر السنة فإنهن ذوات أزواج؟[[20]](#footnote-20)

قید علی غیر السنه در این روایت وارد شده است. در روایت علی بن حنظله که جاهای دیگر وجود دارد، قید علی غیر السنه نقل نشده است. تکیه سؤال سائل روی «علی غیر السنه» است و در مورد طلاق ثلاثاً نیست. می‌گوید اگر شخص سنی باشد و طلاق غیر السنه داده باشد، طلاق محکوم به صحت است. می‌گوید مگر روایت ایاکم و المطلقات ثلاثا علی غیر السنه اقتضا نمی‌کند که این طلاق باطل باشد؟ این که روایت علی بن حنظله در بعضی جاها قید علی غیر السنه دارد و بعضی جاها ندارد، مؤید این مطلب است که یک نوع نقل به معنا صورت گرفته است. روایت مطلق ثلاثاً را هم علی غیر السنه فهمیده‌اند. این شاهد بر همان مطلبی است که عرض کردم مرحوم شیخ طوسی بر طلاقی که واجد شرایط نیست حمل می‌کند. فهم آن دوره‌ای‌ها هم این گونه بوده است.[[21]](#footnote-21) حتما معنای علی غیر السنه با توجه به سؤالی که شده، عام است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص56. عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ7 قَالَ: إِيَّاكُمْ وَ الْمُطَلَّقَاتِ‏ ثَلَاثاً فِي‏ مَجْلِسٍ‏ وَاحِدٍ فَإِنَّهُنَّ ذَوَاتُ أَزْوَاجٍ. [↑](#footnote-ref-1)
2. جامع احادیث الشیعه، سیدحسین بروجردی، ج27، ص98، رقم 40155. تهذیب 55 ج8 - استبصار 288 ج3 - الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ (أی أبا عبدالله7) عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثاً فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ9 رَدَّ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ امْرَأَتَهُ طَلَّقَهَا ثَلَاثاً وَ هِيَ حَائِضٌ فَأَبْطَلَ رَسُولُ اللَّهِ9 ذَلِكَ الطَّلَاقَ وَ قَالَ كُلُّ شَيْ‏ءٍ خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَ السُّنَّةَ رُدَّ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ السُّنَّةِ. [↑](#footnote-ref-2)
3. پاسخ سؤال: به دلیل این که تحصیل شرایط سخت است. کسی که سه طلاقه میکند معمولاً میخواهد زود خلاص شود و به خصوص اگر شیعه باشد معمولاً به خاطر جهل به مسئله انجام میدهد. افراد نوعاً مسائل طلاق را که باید در طهر غیر مواقعه و با حضور شاهدین باشد نمیدانند. [↑](#footnote-ref-3)
4. پاسخ سؤال: امام علیه السلام سؤال را بر متعارف که طلاق باطل است حمل کردند. سه طلاقههای خارجی نوعاً باطل است، چون یا در حیض است یا در طهر مواقعه است. خیلی کم اتفاق میافتد که در طهر غیر مواقعه واقع شده باشد. [↑](#footnote-ref-4)
5. استبصار، شیخ طوسی، ج3، ص287. مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ7 قَالَ: كُنْتُ عِنْدَهُ فَجَاءَ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ فَقَالَ رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثاً قَالَ بَانَتْ مِنْهُ قَالَ فَذَهَبَ‏ ثُمَ‏ جَاءَ آخَرُ مِنْ أَصْحَابِنَا فَقَالَ رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثاً فَقَالَ تَطْلِيقَةٌ وَ جَاءَ آخَرُ فَقَالَ رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثاً فَقَالَ لَيْسَ بِشَيْ‏ءٍ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ فَقَالَ هُوَ مَا تَرَى قَالَ قُلْتُ كَيْفَ هَذَا قَالَ فَقَالَ هَذَا يَرَى أَنَّ مَنْ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثاً حَرُمَتْ عَلَيْهِ وَ أَنَا أَرَى أَنَّ مَنْ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثاً عَلَى السُّنَّةِ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَ رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثاً وَ هِيَ عَلَى طُهْرٍ فَإِنَّمَا هِيَ وَاحِدَةٌ وَ مَنْ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثاً عَلَى غَيْرِ طُهْرٍ فَلَيْسَ بِشَيْ‏ءٍ. [↑](#footnote-ref-5)
6. پاسخ سؤال: بانت منه یعنی لزمه ذلک. در مورد قاعده الزام بحثهایی هست که آیا خودبهخود واقع میشود یا شما میتوانید آنها را ملزم کنید. من دان بدین قوم لزمه ذلک یعنی طلاق واقعاً انجام میشود، نه این که میتوانید حکم عدم طلاق را بار کنید. [↑](#footnote-ref-6)
7. جامع احادیث الشیعه، سیدحسین بروجردی، ج27، ص103. وسائل 70 ج22 - عن يحيى بن زكريا البصري عن عدة من أصحابنا عن موسى بن أشيم قال دخلت على أبي عبد الله7 فسألته عن رجل طلق امرأته ثلاثا في مجلس فقال ليس بشئ فأنا في مجلسي إذ دخل عليه رجل فسأله عن رجل طلق امرأته ثلاثا في مجلس فقال ترد الثلاث إلى واحدة، فقد وقعت واحدة ولا يرد ما فوق الثلاث إلى الثلاث، ولا إلى الواحد، فنحن كذلك إذ جاءه (رجل - خ) آخر فقال له ما تقول في رجل طلق امرأته ثلاثا في مجلس؟ فقال إذا طلق الرجل امرأته ثلاثا بانت منه، فلم تحل له حتى تنكح زوجا غيره، فأظلم على البيت وتحيرت من جوابه في مجلس واحد بثلاث أجوبه مختلفة في مسألة واحدة، فقال يا ابن أشيم أشككت؟ ود الشيطان أنك شككت، إذا طلق الرجل امرأته على غير طهر ولغير عدة كما قال الله عز وجل ثلاثا أو واحدة فليس طلاقه بطلاق، وإذا طلق الرجل امرأته ثلاثا وهي على طهر من غير جماع بشاهدين عدلين فقد وقعت واحدة وبطلت الثنتان، ولا يرد ما فوق الواحدة إلى الثلاث، ولا إلى الواحدة، وإذا طلق الرجل امرأته ثلاثا على العدة كما أمر الله عز وجل فقد بانت منه ولا تحل له حتى تنكح زوجا غيره، فلا تشكن يا ابن أشيم ففي كل والله من ذلك الحق. [↑](#footnote-ref-7)
8. پاسخ سؤال: اینها به عنوان مؤیدات است. [↑](#footnote-ref-8)
9. پاسخ سؤال: البته وسائل از بصائر الدرجات نقل کرده است. نمیدانم بصائر سعد دست صاحب وسائل بوده است یا خیر. احتمال میدهم هر دوی اینها از مختصر بصائر باشد نه بصائر. روایت اول احتمالاً ملخص است و روایت دوم مفصلتر است. موسی بن اشیم را از حیث سندی نمیتوان تصحیح کرد، ولی مؤید قضیه است. [↑](#footnote-ref-9)
10. پاسخ سؤال: برخی قرائن حالیه در کنار روایات بوده است که ما گاهی به آن قرائن حالیه توجه نمیکنیم. [↑](#footnote-ref-10)
11. النوادر، ص107. عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ7 عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثاً فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ فَقِيلَ‏ لَهُ‏ إِنَّهَا وَاحِدَةٌ فَقَالَ لَهَا أَنْتِ امْرَأَتِي فَقَالَتْ لَا أَرْجِعُ إِلَيْكَ أَبَداً فَقَالَ لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا غَيْرُهُ. [↑](#footnote-ref-11)
12. پاسخ سؤال: مرحوم شیخ بعضی از این روایتها را به حال سکر حمل کرده است. [↑](#footnote-ref-12)
13. جامع احادیث الشیعه، سیدحسین بروجردی، ج27، ص107. المعاني 263 - العيون 310 - حدثنا أبي (رض) قال حدثنا الحسن بن أحمد المالكي قال حدثنا عبد الله بن طاووس سنة احدى وأربعين ومائتين قال قلت لأبى الحسن الرضا7 ان لي ابن أخ زوجته ابنتي وهو يشرب الشراب ويكثر ذكر الطلاق فقال إن كان من إخوانك فلا شئ عليه، وان كان من هؤلاء فأبنها منه فإنه عنى الفراق، قال قلت - جعلت فداك - أليس روى عن أبي عبد الله7 أنه قال إياكم والملطلقات ثلاثا في مجلس واحد فإنهن ذوات أزواج؟ فقال ذلك (ممن كان - العيون) من إخوانكم لا (ممن كان - العيون) من هؤلاء لأنه من دان بدين قوم لزمته أحكامهم. الكشي 604 - وجدت في كتاب محمد بن الحسن بن بندار القمي بخطه حدثني الحسن بن أحمد المالكي قال حدثني عبد الله بن طاووس في سنة ثمان وثلاثين ومائتين قال سألت أبا الحسن الرضا7 وقلت له (وذكر نحوه). [↑](#footnote-ref-13)
14. جامع احادیث الشیعه، سیدحسین بروجردی، ج27، ص109. يب 56 ج 8 - صا 289 ج 3 - علي بن الحسن بن فضال عن محمد بن الحسين عن محمد بن أبي عمير عن حفص بن البختري عن أبي عبد الله7 قال إياكم والمطلقات ثلاثا فإنهن ذوات أزواج. [↑](#footnote-ref-14)
15. جامع احادیث الشیعه، سیدحسین بروجردی، ج27، ص109. مستدرك 303 ج 15 - أبو القاسم الكوفي في كتاب الاستغاثة روينا عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب7 قال تجنبوا تزويج المطلقات ثلاثا في مجلس واحد فإنهن ذوات بعول. [↑](#footnote-ref-15)
16. جامع احادیث الشیعه، سیدحسین بروجردی، ج27، ص109. العيون 124 ج 2 - بالاسناد المتقدم في باب (31) ان جلد الميتة لا يطهر بالدباغ من أبواب النجاسات عن الفضل بن شاذان عن علي بن موسى الرضا عليهما السلام قال قال أمير المؤمنين7 اتقوا تزويج المطلقات ثلاثا في موضع واحد فإنهن ذوات أزواج. الخصال 607 - بالاسناد المتقدم في الباب المذكور عن الأعمش عن جعفر بن محمد8 في حديث شرايع الدين مثله. [↑](#footnote-ref-16)
17. جامع احادیث الشیعه، سیدحسین بروجردی، ج27، ص109. الدعائم 263 ج 2 - عن رسول الله9 انه نهى عن المطلقات ثلاثا لغير العدة وقال انهن ذوات أزواج. [↑](#footnote-ref-17)
18. پاسخ سؤال: من لغیر العده را به معنی لغیر طهر گرفتم، چون خیلی وقتها الطلاق لغیر عده یعنی الطلاق فی حال الحیض، ولی این احتمال هم هست که به این معنی باشد که عدهای سپری نشده است و مطلقات ثلاثا فی مجلس واحد است. [↑](#footnote-ref-18)
19. جامع احادیث الشیعه، سیدحسین بروجردی، ج27، ص70. العيون 124 ج 2 - بالاسناد المتقدم في باب (31) أن جلد الميتة لا يطهر بالدباغ من أبواب النجاسات عن الفضل بن شاذان قال سأل المأمون علي بن موسى الرضا8 أن يكتب له محض الاسلام على سبيل الايجاز والاختصار فكتب7 له (إلى أن قال) والطلاق للسنة على ما ذكره الله تعالى في كتابه وسنة نبيه9، ولا يكون طلاق لغير سنة وكل طلاق يخالف الكتاب فليس بطلاق كما أن كل نكاح يخالف الكتاب فليس بنكاح، ولا يجوز أن يجمع بين أكثر من أربع حرائر وإذا طلقت المرأة للعدة ثلاث مرات لم تحل لزوجها حتى تنكح زوجا غيره وقال أمير المؤمنين7 اتقوا تزويج المطلقات ثلاثا في موضع واحد فإنهن ذوات أزواج. تحف العقول 420 - روى أن المأمون بعث الفضل بن سهل ذا الرياستين إلى الرضا7 فقال انى أحب أن تجمع لي من الحلال والحرام والفرائض والسنن فإنك حجة الله على خلقه ومعدن العلم فدعا الرضا7 بدواة وقرطاس وقال للفضل اكتب (إلى أن قال) والطلاق بالسنة (وذكر نحوه). الخصال 607 - بالاسناد المتقدم عن الأعمش عن جعفر بن محمد عليهما السلام نحوه. [↑](#footnote-ref-19)
20. جامع احادیث الشیعه، سیدحسین بروجردی، ج27، ص107. و سمعت جعفر بن سماعة و سئل عن امرأة طلقت على غير السنة ألى أن أتزوجها؟ فقال نعم فقلت له أليس تعلم أن علي بن حنظلة روى إياكم و المطلقات ثلاثا على غير السنة فإنهن ذوات أزواج؟ فقال يا بني رواية على ابن أبي حمزة أوسع على الناس قلت و أي شئ روى على ابن أبي حمزة قال روى (علي بن أبي حمزة - صا) عن أبي الحسن7 أنه قال ألزموهم من ذلك ما ألزموه أنفسهم و تزوجوهن فإنه لا بأس (بذلك - يب). [↑](#footnote-ref-20)
21. پاسخ سؤال: طلاق علی غیر السنه یعنی طلاقی که واجد شرایط نیست. خود سنیها هم این را طلاق غیر سنت میدانند، ولی شرایط را شرط حکم تکلیفی میدانند، نه حکم وضعی. مثلاً طلاقی را که در حال حیض انجام شود طلاق البدعه میدانند، ولی میگویند همین طلاق البدعه وضعاً واقع میشود و حکم تکلیفی آن حرمت است. طلاق علی غیر السنة یعنی سنی است و طلاق بدعت داده است، ولی همین طلاق بدعت به عقیده آنها واقع میشود. اما شیعه میگوید طلاق بدعت واقع نمیشود. [↑](#footnote-ref-21)